

درباره واژه «کیاخن» در شعر رودکی^۱

یوسف سعادت (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

در لغت فرس اسدی (۱۳۱۹، ص ۳۶۲؛ تألیف سده پنجم قمری) زیر واژه «کیاخن» بیت زیر از رودکی به شاهد آمده و «کیاخن» به «آهستگی» و «نرمی» معنی شده است:^۲

درنگ آرای سپهر چرخ وارا
کیاخن ترُت باید کرد کارا

این واژه در دو منبع کهن دیگر نیز آمده است؛ یکی کتاب المصنوع (تألیف نیمه نخست سده پنجم) اثر ابوبکر بُستی است که در آن «سکون» به «کیاخن شدن» برگردانده شده است (صادقی ۱۳۹۱، ص ۵۶) و منبع دیگر مصادراللغه (ص ۳۱۰؛ گویا تألیف سده هفتم) است که در آن مصدر «الائتاد» به «کیاخنی کردن» و «آهستگی کردن» (همان، ص ۳۱۱) معنی شده است.

از آنجاکه در نسخه‌های کهن اغلب املاهای «کاف» فارسی و «کاف» تازی از هم متمایز نیست، از منبع‌های یادشده مشخص نمی‌شود که حرف اول این واژه «ک» است

۱. با سپاس فراوان از دکتر علی‌اشرف صادقی که بی‌راهنمایی‌های فنی و یادآوری‌های ایشان این جستار هرگز صورت کنونی را نمی‌یافت و همچنین هم‌درس موشکافم پیمان فیروزبخش که در این نوشتار نیز از راهنمایی‌های وی بهره برده‌ام.

۲. بیشتر این شاهدها حاصل جست‌وجو در پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

یا «گ». نخستین فرهنگی که این کلمه را با «کاف» فارسی ضبط کرده صحاح‌الفرس نخجوانی (ص ۲۵۱؛ تألیف ۷۲۸ هجری) است. این فرهنگ نیز مانند لغت فرس این واژه را به شکل مصدر و به معنی «آهسته رفتن» آورده‌است.

شمس فخری اصفهانی در بخش چهارم معیار جمالی (تألیف ۷۴۴ قمری) این واژه را به «سخن چرب و شیرین باشد که گویند تا کسی را مطیع گردانند» (فخری اصفهانی ۱۳۳۷، ص ۳۷۵) معنی کرده و طبق معمول یک بیت از سروده‌های خود را برای آن شاهد آورده، اما معلوم نیست که او این معنی را از کجا به دست آورده‌است. فرهنگ‌های بعدی این معنی یا هر دو معنی را برای این کلمه ذکر کرده‌اند. برای نمونه سروری در مجمع‌الفرس (تألیف ۱۰۲۸ قمری) چنین آورده: «... به یای حُطّی، به وزن فلاخن، به معنی آهستگی و استواری و به نرمی کاری کردن باشد کذا فی التحفه. و شمس فخری به معنی سخن چرب و شیرین آورده...» و در نسخهٔ وفایی به کاف فارسی همین به معنی اول آمده (سروری ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۱۱۱؛ نیز ← وفایی ۱۳۷۴، ص ۱۸۴). یا مؤلف برهان قاطع (تألیف ۱۰۶۲ قمری) این چنین می‌گوید: «بر وزن فلاخن، به معنی آهسته رفتن و به آهستگی و استواری و نرمی و همواری کاری کردن باشد - و سخن چرب و شیرین را هم گفته‌اند؛ و با کاف فارسی هم آمده‌است» (برهان ۱۳۷۶، ص ۱۷۵۰). نسخهٔ وفایی که فرهنگ سروری این کلمه را به نقل از آن با «کاف» فارسی آورده همان فرهنگ وفایی است که منبع اصلی آن صحاح‌الفرس نخجوانی است و به همین دلیل واژهٔ موردبحث را با «کاف» فارسی ضبط کرده‌است.

چنان‌که از بیت رودکی برمی‌آید، «کیاخن» صفت و به معنی «آهسته» و «باتائی» است و از همین رو با نشانهٔ صفت تفضیلی، یعنی «-تر» به کار رفته‌است. این معنی را دو فرهنگ المصادر بُستی و مصادراللغه نیز تأیید می‌کنند. چنان‌که دیدیم، در مصادراللغه «کیاخنی» و «آهستگی» مترادف تلقی شده‌اند. پس «کیاخن» به معنی «آهسته» است. اما شگفت‌انگیز این نکته است که اسدی این واژه را به «آهستگی» و «نرمی»، یعنی اسم معنی کرده و همهٔ فرهنگ‌نویسان بعدی بدون تأمل و دقت در بیت رودکی، همین معنی را گاه با تغییر در لفظ و یا شرح بیشتر، تکرار کرده‌اند. از فرهنگ‌های معاصر تنها لغت‌نامهٔ دهخدا معنی درست کلمه را به صورت «آهسته، نرم، به‌درنگ، به‌رفق» به دست داده‌است. در فرهنگ‌های یادشده آنجا که به تلفظ واژه اشاره شده،

تلفظ آن kayāxan داده شده‌است (← بالا)، اما دربارهٔ ضبط این کلمه با «کاف» فارسی در صحاح‌الفرس، می‌توان پنداشت که وی به منبعی - شاید بعضی از نسخه‌های لغت فرس اسدی - دسترسی داشته که این لغت در آن‌ها به این صورت ضبط شده بوده‌است. اگر ضبط صحاح را معتبر بدانیم، می‌توانیم دربارهٔ تلفظ دقیق‌تر این واژه و اصل آن در زبان‌های کهن ایرانی حدسی بزنیم.

در اوستا واژه‌ای به صورت vyāx(a)na و به شکل صفت به کار رفته که بارتلمه (Bartholomae 1961, col. 1477) آن را «سخن‌گوینده در انجمن»، «اندرزدهنده» و «سخن‌ور» معنی کرده‌است. زنده این کلمه hanjāmanīg «انجمن‌آرا» و «سخن‌ور در انجمن» است (ibid). کوپپر (Kuiper 1960, p. 243) بر پایهٔ دلایل ساختوازی صورت اصلی کلمه را vyāxna می‌داند و تصریح می‌کند که در نسخه‌های معتبر اوستا صورت vyāxana- (که در اوستای ویراستهٔ گلدنر در متن آمده) از دید وزن شعر توجیه‌پذیر است. کوپپر این واژهٔ اضافی a را میان‌هشت و ناریشه‌شناختی می‌داند (ibid, p. 244). اگر پیوند ریشه‌شناختی واژهٔ فارسی نو «کیاخَن» و این واژه را بپذیریم، نیای «کیاخَن» را باید صورت *wiyāxana- در نظر بگیریم.

اگر صفت ایرانی باستان *wiyāxana- به فارسی میانه می‌رسید به شکل *wiyāxan درمی‌آمد و به طبع، صورت فارسی نو آن نیز باید «گیاخَن» /guyāxan/ می‌شد که شاید بعدها gayāxan شده‌است؛ قس «گمان» به جای «گمان».

شایان توجه است که واج نخست این واژه نمی‌توانسته در فارسی k شود. به سخن دیگر، وجود «ک» در «کیاخَن» تنها نشانه‌ای املائی است که باید همواره g خوانده شود. خاطر نشان می‌گردد که هر چند در برخی فرهنگ‌های یادشده صورت «گیاخَن» نیز ضبط شده، ولی به هر حال تلفظ با k بر تلفظ با g غلبه دارد. از این رو می‌توان گفت که شاید این فرهنگ‌نویسان تنها در نوشته‌ها به این واژه برخورد کرده‌اند و نه در گفتار.

بنونیست و رنو (Benveniste & Renou 1935, p. 45) بر پایهٔ عبارت اوستایی vyāxanō. vyāxmōhu. gūṣayaṭuxdō. «آن که در vyāxman-ها^۱ حرفش را به کرسی می‌نشانند»،

۱. بنونیست و رنو (1935, p. 45) vyāxman- را «tournois (= مجادله و مناظره)» معنی می‌کنند و کوپپر (1960, p. 255) «ceremonial meeting (= گردهم‌آبی آیینی)». از این اسم، فعل نامی vyāxmanya- «interpell» (= به

تا اندازه‌ای متفاوت از دیدگاه بارتلمه، چنین نتیجه می‌گیرند که واژهٔ *vyāxan-* «درواقع بر کسی دلالت می‌کند که از مجادله‌ای لفظی پیروز بیرون می‌آید» و پیرو آن گرشویچ (1967, p. 77) *GERSHEVITCH* واژه را به «مبارزه‌طلب» و «چالش‌طلب» (*challenging*) برمی‌گرداند. کوپیر (1960, p. 247-257) در بحثی مفصل، به معنی‌شناسی این واژه و جایگاه این جهانی و اسطوره‌شناختی حضور ذهن و بیان شیوا^۱ و پیروزمندانه در جامعهٔ آریائیان باستان می‌پردازد. بر پایهٔ متن‌های ودایی «مجادلهٔ بیانی» با اجراى نبرد نخستین با نیروهای بدکردار کیهانی است (ibid, p. 251). کسی که در مجادلهٔ بیانی پیروز می‌شود بازنمودی از ایندیره است (ibid, p. 252).

کوپیر (ibid, p. 263-264) واژهٔ اوستایی *vyāxan-* را از صورت ایرانی باستان *wiyāxna-** گرفته و برای فعل هندوایرانی *wi-yāk-** معنی «به‌طور رسمی و در رویارویی با یکدیگر سخن گفتن» را بازسازی کرده‌است. او بر این باور است که معنی اولیهٔ ریشهٔ سنسکریت *yāc-* نه «درخواست کردن»، که «عرضه کردن» و «به‌طور رسمی سخن گفتن» بوده‌است. کوپیر ردپای این معنی کهن را در شماری از متن‌های کهن بودایی جسته است (ibid, p. 262). او این واژه‌های هندوایرانی را از ریشهٔ هندواروپایی **jek-** «به‌طور رسمی بیان کردن» می‌گیرد (ibid, p. 257) و آن را با ریشهٔ هندواروپایی **jeh₂-** «درخواست کردن، ...» در پیوند نمی‌داند (ibid, p. 263). ولی مایرهورفر (1996, p. 409) *MAYRHOFER* ریشهٔ سنسکریت *yāc-* «درخواست کردن» را از گسترهٔ **jeh₂-** *k-* از ریشهٔ هندواروپایی **jeh₂-** «درخواست کردن»، «خواهان چیزی بودن» و «در پی چیزی کوشیدن» می‌گیرد^۲ و نظر کوپیر را دربارهٔ ربط ریشه‌شناختی واژهٔ اوستایی *vyāxana-* و ریشهٔ سنسکریت *yāc-* اثبات‌پذیر نمی‌داند (ibid, p. 409, fn.). لوپتسکی (2012, p. 98) *Lubotsky* نیز واژهٔ اوستایی *vyāx(a)na-* را با نام دوازدهمین ماه در فارسی

→

چالش کشیدن؛ استیضاح کردن)، *prahlen* (= رجزخوانی کردن) هم ساخته شده‌است (Kellens 1984, p. 20 & Hintze 1994, p. 299).

۱. کوپیر (1960, p. 254) به نقل از و. ب. کریستینسن یادآور می‌شود که شیوایی برای مردمان باستان به معنایی که امروز به‌کار می‌رود نبوده‌است. برای آنان، نه زیبایی سخن، بلکه تحکمی محوریت داشته که همسان قانون زندگی باشد. بدین ترتیب، شیوایی سخن فرمانروایان در دل شنوندگان حکم اعتبار محض داشته و مقاومت‌ناپذیر بوده‌است. چنین سخنی خود خویش را محقق می‌ساخته و چیزی کم از نیروی آفرینش‌گرانه نداشته‌است.
 ۲. ریگس (2001, p. 310, fn. 1) نیز همین‌گونه می‌اندیشد.

باستان، یعنی *viyax(a)na-* هم‌ریشه دانسته و آن‌ها را حاصل ناهمگون‌شدگی **uiyaxna-*، یعنی از ریشهٔ **uač-* «گفتن» می‌گیرد و با واژهٔ سنسکریت *vīvāc-* «مجادلهٔ بیانی» می‌سنجد. با وجود این اختلاف نظرها دربارهٔ نیای آریایی و هندواروپایی *vyāxana-* و نیز حتی اختلاف بر سر معنی این واژهٔ اوستایی، معنی‌هایی که برایش پیشنهاد شده احتمال پیوند ریشه‌شناختی آن و واژهٔ فارسی «گیاخن» را بالا می‌برد. همان‌گونه که گفته شد، برای «گیاخن» در فرهنگ‌ها دو معنی ذکر شده: ۱. «سخن چرب و شیرین باشد که گویند تا کسی را مطیع گردانند». ۲. «آهسته و باتأنی». معنی اول که برای نخستین بار در معیار جمالی (ص ۳۷۵) دیده می‌شود^۱ و از همین رو باید با احتیاط فراوان در آن نگریم، جز در آنکه دلالت بر سخن دارد و نه سخن‌گو، هماهنگی معنی‌شناختی خوبی با معنی‌های پیشنهادی برای *vyāxana-* دارد (← بالا). برای معنی دوم هم می‌توان با پیروی از کوپیر این زنجیرهٔ دگرگونی معنایی را در نظر گرفت: * «آن‌که به‌طور رسمی و در رویارویی با کسی سخن می‌گوید» < «آن‌که در انجمنی و به‌گونهٔ قانع‌کننده‌ای سخن می‌گوید»؛ «سخن‌ور» < «دارای کلام قانع‌کننده» و «متین» < «متین» و «آهسته‌کار» < «آهسته و باتأنی»؛ که همین آخری را باید در «گیاخن» آمده در شعر رودکی جست.

منابع:

- اسدی طوسی، ابومنصور علی‌بن احمد (۱۳۱۹)، کتاب لغت فرس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، مجلس، تهران.
- برهان، محمدحسین‌بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، امیرکبیر، تهران، پنج جلد.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، جلد دوازدهم (قورج - گیانا)، دانشگاه تهران، تهران.
- سروری، محمدقاسم‌بن حاجی محمد کاشانی (۱۳۳۸)، مجمع‌الفرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، جلد سوم، علمی، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۱)، تحقیق در کتاب المصداق ابوبکر بُستی، ضمیمهٔ شمارهٔ ۲۳ مجلهٔ آینهٔ میراث.
- فخری اصفهانی، شمس (۱۳۳۷)، واژه‌نامهٔ فارسی بخش چهارم معیار جمالی، ویراستهٔ صادق کیا، دانشگاه تهران، تهران.

۱. نوشتهٔ مجمع‌الفرس نقل‌گفتهٔ نویسندهٔ معیار جمالی است و بی‌گمان گفتهٔ برهان نیز چنین است.

مصادراللغه عربی به فارسی (بخش ثلاثی مزید فیہ) (۱۳۷۷)، تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران.

نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۴۱)، صحاح‌الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

وفایی، حسین (۱۳۷۴)، فرهنگ فارسی، ویراستهٔ تِن هُوی جو، دانشگاه تهران، تهران.

BARTHOLOMAE, Ch. (1961), *Altiranisches Wörterbuch*. 2. Unveränderte Auflage. Walter de Gruyter & Co.: Berlin.

BENVENISTE, E & RENOU, L (1935), *VRTRA ET VRORAGNA, Etude De Mythologie Indo-Iranienne*. Imprimerie Nationale. Paris.

GERSHEVICH, I. (1967 [reprinted]), *The Avestan Hymn to Mithra: With an introd., translation, and commentary*. Cambridge University Press.

HINTZE, A. (1994), *Der Zamyād-Yašt, Edition, Übersetzung, Kommentar*. Dr. Ludwig Reichert Verlag. Wiesbaden.

KELLENS, J. (1984), *Le Verbe Avestique*. Dr. Ludwig Reichert Verlag. Wiesbaden.

KUIPER, F. B. J. (1960), 'The ancient Aryan verbal contest'. in: *Indo-Iranian Journal*. Volume 4, Number 4. 217-281, DOI: 10.1007/BF00180765.

Luborsky, A. (2012), 'The Old Persian month name viyax(a)na-, Avestan viiāx(a)na- 'eloquent, bragging' and Ossetic festivals'. in: Velizar Sadovski und David Stifter (ed.s). *Iranistische und indogermanistische Beiträge in Memoriam Jochem Schindler (1944-1994)*. Unter redaktioneller Mitarbeit von Bettina Hofleitner und Stefan Schumacher. Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften. Wien.

MAYRHOFER, M. (1980), *Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen, A Concise Etymological Sanskrit Dictionary*. Band IV: Resister. Carl Winter . Universitätsverlag. Heidelberg.

MAYRHOFER, M. (1996), *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*. II. Band. Heidelberg.

Rix, Helmut (2001), *Lexikon der indogermanischen Verben. Die Wurzeln und ihre Primärstammbildungen*. Zweite, erweiterte und verbesserte Auflage bearbeitet. Wiesbaden.

